یادداشت

سرنوشت جنگ

ادامه از صفحه اول

اما پرسش مقدر و گزینه محتمل این است که اگر باز هم آمریکا زیر میز زد، چه؟ پاسخ این است که باکی نیست؛ چون دوباره به همین خان اول بازمی‌گردیم. به‌ویژه آنکه مشروعیت بین‌المللی و داخلی را از ترامپ سلب کرده‌اید. اینکه ترامپ حاضر شده چنان امتیازاتی بدهد، بسیار محتمل است که امضای دیگر قدرت‌ها و نهادهای بین‌المللی را هم بپذیرد. تضمین بین‌المللی به هر حال یک گام به جلو است.

۴- جنگ جنگ تا پیروزی: یک ادعا نیز این است که آمریکا در آستانه شکست است، از درِ خیمه معاویه پا پس نکشید. جنگ تا زمانی که از خان خون گذر کنیم و به صبح ظفر برسیم، باید ادامه یابد؛ ولو بلغ ما بلغ. البته این مستلزم آن است که فضا آن‌چنان بر دشمنان تنگ شود و بحران انرژی جهانی آن‌چنان سنگین شود که آمریکا تسلیم شود و سروری ایران را بپذیرد. تأیید چنین دیدگاهی نیازمند اطلاعات عمیقی از ظرفیت‌های نظامی-اقتصادی ایران و جهان است. همه اینها را گفتیم، اما نمی‌توان از ضرورت توان‌افزایی نامتقارن اقتصادی در برابر تهاجم نظامی-اقتصادی آمریکا چشم‌پوشی کرد. تجربه اقتصادی-امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس، کانادا و اروپا نشان می‌دهد که نظریه تأمین امنیت از طریق پیوستگی زنجیره اقتصاد جهانی تضمین لازم را برای ثبات کشورها به ارمغان نمی‌آورد. آیا این به آن معناست که در جهان امروز تحول پارادایمی صورت گرفته است؟ هنوز چنین نتیجه‌گیری‌ای زودهنگام است، اما حداقل می‌توان گفت که شرایط برای ایران به گونه‌ای رقم خورده که رشد درون‌زا و متکی به نیروهای ملی در اولویت است؛ یعنی قدرت اقتصادی که از درون ریشه بگیرد؛ آن‌چنان که در تأمین تجهیزات نظامی شاهد آن هستیم. برای تحقق چنین امری در حوزه اقتصادی نیازمند یک نظریه منسجم برای رشد درون‌زا و مهم‌تر از آن شکل‌گیری یک اراده سیاسی در مرکز ثقل حکومت هستیم تا بتواند اجماع «واقعا ملی» را فراهم بیاورد.

سه دوران، یک اکنون

ادامه از صفحه اول

آنچه بر میز رئیس‌جمهور به شکل سه دستور کار متفاوت ظاهر می‌شود، در زندگی مردم به صورت انتظارات، روحیه‌ها و شکل‌های متفاوتی از مطالبه، انتظارات و کنشگری اجتماعی حضور پیدا می‌کند. پیچیدگی وضعیت از همین‌جا آغاز می‌شود: حکمرانی و جامعه، هر دو با چند زمان متفاوت در یک اکنون مواجه‌اند. پساجنگ، منطق ترمیم را پیش می‌کشد. بازسازی زیرساخت‌ها، جبران خسارت و احیای اقتصاد اهمیت می‌یابد. مردم انتظار دارند خسارتشان دیده و جبران شود و بتوانند دوباره برای آینده برنامه‌ریزی کنند. خستگی و امید ممکن است در کنار یکدیگر قرار گیرند و همبستگی اجتماعی در مشارکت برای بازسازی و مطالبه مسئولیت‌پذیری جلوه کند. در جنگ جاری، مسئله حفاظت از جان مردم، دفاع و استمرار خدمات ضروری کشور است. جامعه در مواجهه با خطر مشترک ممکن است هم‌زمان اضطراب و احساس هم‌سرنوشتی را تجربه کند و کنشگری مردم می‌تواند در مقاومت، دفاع از ایران، امدادرسانی، همکاری داوطلبانه و حمایت متقابل ظهور یابد. پیشاجنگ احتمالی نیز آمادگی، بازدارندگی و پیشگیری را به میان می‌آورد. مردم امنیت و اطمینان می‌خواهند، اما احتمال خطر می‌تواند نگرانی را در زندگی روزمره آنان زنده نگه دارد. هوشیاری و آمادگی مدنی در چنین وضعیتی اهمیت پیدا می‌کند. اینها البته سه جامعه جداگانه نیستند. کسی که صبح پیگیر جبران خسارت خانه‌اش است، ظهر اخبار جنگ را دنبال می‌کند و شب درباره احتمال حملات آینده و سرنوشت خانواده‌اش می‌اندیشد، هر سه دوران را در یک روز زندگی می‌کند. او ممکن است خواهان جبران خسارت باشد، از آینده نگران شود و در همان حال به یاری دیگران برخیزد. در تجربه این شهروند فرضی، مطالبه، روحیه و کنش اجتماعی به یکدیگر می‌رسند. در یادداشت پیشینم در روزنامه «شرق»، «فضیلت‌ها بعد از جنگ کجا می‌روند؟»، با الهام از روایت روث بندیکت درباره اسیران ژاپنی، به سرنوشت فضیلت‌های جامعه در دوران پس از جنگ پرداختم. اکنون پرسش دیگری مطرح است: وقتی سه وضعیت متفاوت هم‌زمان حضور دارند، فضیلت‌های متناسب با هرکدام چگونه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؟ هوشیاری، ایستادگی و امید به بازسازی می‌توانند هم‌زمان در جامعه حضور داشته باشند؛ همان‌طور که نگرانی، خستگی و مطالبه جبران خسارت نیز ممکن است در کنار آنها شکل بگیرد. پیچیدگی واقعی از برهم‌کنش همین منطق‌ها و تجربه‌ها پدید می‌آید. بازسازی به منابع و افق بلندمدت نیاز دارد؛ دفاع و آمادگی برای تهدید احتمالی نیز منابع و تصمیم‌های فوری می‌طلبند. اقتصاد محتاج پیش‌بینی‌پذیری است و احتمال حملات آینده می‌تواند تصمیم خانواده‌ها و بنگاه‌های اقتصادی را به تعویق بیندازد. در سطح اجتماعی نیز آنچه برای یک نفر اولویت فوری است، ممکن است برای دیگری مسئله‌ای مربوط به آینده باشد. هیچ‌یک از این ضرورت‌ها و تجربه‌ها را نمی‌توان جدا از دیگری فهمید. واقعیت این است که مقصود این یادداشت، ارائه نسخه‌ای برای اداره کشور یا طرح پیشنهاد سیاستی نیست؛ کوششی است برای توصیف پیچیدگی اکنونی که تجربه جنگ گذشته، الزامات منازعه جاری و انتظار جنگ احتمالی آینده در آن به هم رسیده‌اند. این هم‌زمانی، منطق‌های متفاوت حکمرانی و صورت‌های گوناگونی از انتظار، روحیه و کنشگری اجتماعی را در کنار یکدیگر قرار داده است. فهم این پیچیدگی، به نظام حکمرانی در شناخت مسئولیت‌های هم‌زمان خود و به ما در درک رفتار متفاوت مردم کمک می‌کند. خطای تاریخی می‌تواند از جایی آغاز شود که گمان کنیم ایران تنها در یکی از این سه دوران زندگی می‌کند؛ همه مسائل کشور را با منطق همان دوران بفهمیم و از همه مردم انتظار داشته باشیم با یک روحیه رفتار کنند. ما در یک روز زندگی می‌کنیم، اما با سه دوران مواجه هستیم.

معمای قیمت‌گذاری در عصر التهاب

آیا بازار جهانی نفت به ادبیات جدیدی رسیده است؟

امیررضا اعطاسی

بازار جهانی نفت در حال عبور از پارادایم کلاسیک و تقلیل‌گرایانه «عرضه و تقاضای فیزیکی» است. در مدل‌های سنتی، قیمت‌گذاری صرفا تابعی از حجم استخراج، سطح ذخایر روی آب و تقاضای چرخه‌ای اقتصاد جهانی بود. اما امروز، در سایه شوک‌های متوالی ژئواکونومیک، شاهد تولد ادبیات جدیدی هستیم که بر پایه «مهندسی ریسک» و «مالی‌سازی کالاها» بنا شده است. در این چارچوب نوین، تنش‌های منطقه‌ای و اصطکاک‌های بین‌المللی دیگر نه به عنوان رویدادهای گذرا، بلکه به مثابه متغیرهای ساختاری و اثرگذار بر ترازنامه شرکت‌های بزرگ نفتی و اقتصاد کلان کشورهای صادرکننده ارزیابی می‌شوند. بازار کاغذ و معاملات مشتقه نفتی اکنون به سطحی از بلوغ و عمق رسیده‌اند که روزانه بیش از یک میلیون قرارداد آتی و اختیار معامله تنها در شاخص WTI دست به دست می‌شود؛ حجمی که به مراتب از تجارت بشکه‌های فیزیکی فراتر است. این انفکاک میان بازار فیزیکی و کاغذی نشان می‌دهد که شوک‌های ساختاری اخیر، ذاتا به عنوان یک کاتالیزور اقتصادی برای بازتعریف تخصیص سرمایه و پوشش ریسک عمل کرده‌اند. در واقع، این التهابات نقشی محوری در تثبیت تئوری‌های نوین قیمت‌گذاری ایفا کرده و نفت را از یک کالای صرفا مصرفی به یک دارایی پیچیده برای انتقال ثروت، مدیریت جریان‌های نقدی و تنظیم ترازنامه در برابر ریسک‌های سیستماتیک ارتقا داده‌اند.

آناتومی شوک؛ جنگ به مثابه ابزار تنظیم بازار و خلق کف قیمتی

برای درک کالبدشناسانه رفتار اخیر بازار، باید به یک عدم تعادل بنیادین در اقتصاد انرژی توجه کرد: دوران گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر نیازمند سرمایه‌گذاری کلان است، اما هم‌زمان فشارهای ناشی از استانداردهای محیط‌زیستی (ESG) و مبهم‌بودن چشم‌انداز تقاضا در بلندمدت، به افت شدید سرمایه‌گذاری سرمایه‌ای (CAPEX) در بخش بالادستی نفت منجر شده است. داده‌های نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد که برای جلوگیری از کمبود فیزیکی عرضه، سرمایه‌گذاری سالانه در بخش بالادستی باید تا سال ۲۰۳۰ دست‌کم ۱۳۵ میلیارد دلار افزایش یافته و به سطح ۷۳۸ میلیارد دلار برسد. در چنین مختصاتی، تولیدکنندگان بزرگ نفت برای توجیه‌پذیرکردن اقتصاد استخراج در فازهای نهایی چرخه عمر چاه‌ها و تأمین مالی پروژه‌های کلان خود، به یک «شوک پایدار» و تثبیت قیمت‌ها در کانالی بالاتر نیاز دارند. بر اساس منطق تعدیل‌یافته «قاعده هتلینگ» (Hotellings Rule)، در شرایط عدم قطعیت تکنولوژیک، تولیدکننده برای جلوگیری از تبدیل‌شدن ذخایر به «دارایی‌های محبوس»، استخراج را با هدف بهینه‌سازی «رانت کمیابی» مدیریت می‌کند. شوک‌های سمت عرضه در خاورمیانه، دقیقا کارکرد ایجاد یک کف قیمتی مستحکم را داشته‌اند. از سوی دیگر، بررسی رفتار تولیدکنندگان نامتعارف در آمریکا (US Shale) نشان‌دهنده یک تغییر رفتار ساختاری است. بر اساس نظرسنجی انرژی بانک فدرال‌رزرو دالاس، تولیدکنندگان شیل علی‌رغم قیمت‌های بالاتر از ۸۰ دلار، استراتژی «انضباط سرمایه» را در پیش گرفته‌اند و پرداخت سود سهام را به حفر چاه‌های جدید ترجیح می‌دهند. این انضباط سرمایه در غرب، فضای مانور استراتژیک را برای اوپک‌پلاس باز کرده است. از منظر تئوری بازی‌ها (Game Theory)، تولیدکنندگان هژمونیک اکنون به جای ورود به جنگ فرسایشی سهم بازار، استراتژی دفاع از قیمت را برگزیده‌اند. در این ساختار، التهابات پیرامونی به عنوان یک متغیر برون‌زا عمل کرده و با ایجاد یک تهدید مستمر در زمینه اختلال عرضه، تعادل نش را در نقطه‌ای با تولید کنترل‌شده و قیمت ساختاری بالاتر تثبیت کرده است. این شوک‌ها به طور مؤثری به دولت‌های متکی به نفت کمک می‌کنند تا جریان‌های نقدی لازم برای بودجه‌های انبساطی و گذار اقتصادی خود را تضمین کنند.

تغییر رفتار سفته‌بازان و تثبیت ساختاری «پریمیوم ریسک ژئوپلیتیک»

تحلیل رفتار معامله‌گران در بازارهای بورس انرژی نظیر ICE و CME نشان‌دهنده یک تغییر پارادایم جدی است. در مدل‌های سنتی، «پریمیوم‌ریسک ژئوپلیتیک» یک عامل موقت و گذرا تلقی می‌شد که پس از فروکش‌کردن تیترهای خبری، به سرعت از طریق آربیتراژ فیزیکی از قیمت‌ها تخلیه می‌شد. اما در معمای قیمت‌گذاری فعلی، این ریسک به یک عنصر ساختاری و دائمی در مدل‌های ارزش‌گذاری تبدیل شده است. این تغییر ساختاری را می‌توان در رفتار «تقارن نوسانات ضمنی» در بازار اختیار معامله ردیابی کرد. در دوران ثبات، بازار نفت معمولاً تمایل به پرداخت هزینه بیشتر برای پوشش ریسک ریزش قیمت دارد. با این حال، در سایه شوک‌های زنجیره‌ای لجستیک و عرضه، تقاضا برای اختیار خرید به شدت افزایش یافته و انحنای بازار را معکوس کرده است. شاخص نسبت انحراف که توسط گروه CME ارائه می‌شود، با عبور پایدار از عدد ۱.۰ اثبات می‌کند که سفته‌بازان و صندوق‌های پوشش ریسک، پتانسیل جهش ناگهانی قیمت را به عنوان سناریوی غالب قیمت‌گذاری می‌کنند. این پدیده بدان معناست که الگوریتم‌های معاملاتی پیرو روند (CTA) و مدیران ریسک در وال‌استریت، احتمال اختلال پایدار در زنجیره تأمین و تنگنای ظرفیت پالایشگاهی را به عنوان یک پیش‌فرض در توابع سود خود پذیرفته‌اند. نتیجه این مالی‌سازی آن است که حتی با وجود سیگنال‌های ضعف تقاضای کلان در اقتصاد چین یا احتمال کاهش رشد اقتصاد جهانی، بازار نفت در برابر اصلاحات عمیق مقاومت نشان داده و در کف‌های حمایتی بالاتری معامله می‌شود. به عبارت دیگر، کاغذ در حال دیکته‌کردن ریسک به بشکه فیزیکی است.

اثرات جانبی بر اقتصاد جهانی: تورم فشار هزینه و چالش زنجیره تأمین

تثبیت قیمت نفت در یک نرمال بالاتر، محدود به ترازنامه شرکت‌های انرژی نمانده و از طریق مکانیسم‌های انتقال زنجیره تأمین، شوک‌های تورمی گسترده‌ای به اقتصاد جهانی تحمیل کرده است. اختلالات ترانزیتی در شریان‌های استراتژیک تجارت، مکانیسم نرمال آربیتراژ را فلج کرده است. تغییر مسیر کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها به سمت دماغه امید نیک، زمان سفرها را بین ۱۰ تا ۱۶ روز افزایش داده و هزینه‌های عملیاتی را به شدت بالا برده است. در همین حال، حق بیمه ریسک جنگ برای نفتکش‌ها شاهد جهش بی‌سابقه‌ای بوده و در مواردی تا ۱۰ برابر افزایش یافته است؛ ارقامی که گاه بین ۷.۵ تا ۱۰ درصد ارزش کل بدنه کشتی را شامل می‌شود و هزینه هر سفر را ده‌ها میلیون دلار افزایش می‌دهد. این اصطکاک‌های سنگین لجستیک، منجر به وارونگی در جریان‌های آربیتراژ شده است؛ به طوری که بازارهای تشنه در آسیا مجبور به واردات محصولات پالایشی با هزینه‌های گزاف از غرب شده‌اند. تبعات کلان اقتصادی این پدیده، خلق یک «تورم فشار هزینه» پایدار است که مستقیما به قیمت تمام‌شده کالاهای مصرفی اصابت می‌کند. از منظر سیاست‌گذاری پولی، این پدیده بانک‌های مرکزی اقتصادهای بزرگ (نظیر فدرال‌رزرو و بانک مرکزی اروپا) را در یک تله پیچیده گرفتار کرده است. تحقیقات بانک تسویه‌حساب‌های بین‌المللی (BIS) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) به وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌های انقباضی و افزایش نرخ بهره، ابزاری کارآمد برای مهار تورم سمت تقاضا هستند، اما در برابر تورم ناشی از شوک‌های انرژی و تنگنای عرضه، کارایی بسیار محدودی دارند. بانک‌های مرکزی اکنون با پدیده «تورم سودمحور» و کاهش ظرفیت سمت عرضه مواجه‌اند؛ مداخله پولی صرف (افزایش نرخ بهره) برای مهار این نوع تورم خطر سرکوب شدید تقاضای کل و هدایت اقتصاد جهانی به سمت رکود تورمی را به همراه دارد. در نتیجه، شوک‌های ژئواکونومیک توانسته‌اند با مهندسی یک تورم چسبنده، سرعت چرخه انبساطی سیاست‌های پولی غرب را کُند کنند.

نتیجه‌گیری و آینده‌نگری: سازگاری با «نرمال جدید» در انرژی

کالبدشکافی دقیق معادلات بازار نشان می‌دهد که التهابات اخیر خاورمیانه، بسیار فراتر از یک رخداد تقابلی، به عنوان یک ابزار قدرتمند اقتصاد کلان برای بازتعریف «کف قیمتی نفت» عمل کرده‌اند. در دورانی که پیش‌بینی می‌شد گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر ارزش ذاتی دارایی‌های کربنی را به شدت کاهش دهد، خلق یک «ریسک مستمر و ساختاری» توانست جریان‌های نقدی مورد نیاز غول‌های نفتی و کشورهای تولیدکننده را برای سال‌های پیش‌رو تضمین کند. اقتصاد جهانی باید با این «نرمال جدید» سازگار شود؛ پارادایمی که در آن قیمت‌گذاری انرژی دیگر تابعی خطی از تقاضای فیزیکی و بشکه‌های استخراج‌شده نیست. این بازار اکنون معادله‌ای چندمجهولی است که در آن مهندسی ساختار بازار آتی توسط سفته‌بازان، مدیریت دقیق رانت کمیابی توسط اوپک‌پلاس و ارزش‌گذاری دائمی ریسک لجستیک توسط شرکت‌های بیمه، حرف اول را می‌زنند. مادامی که شکاف تاریخیِ در سرمایه‌گذاری بخش بالادستی (CAPEX) جبران نشود و اقتصادهای بزرگ تولیدکننده نفت به اهداف ترازنامه مالی و تنوع‌بخشی خود نرسند، بازار کالا در این کانال قیمتی مهندسی‌شده باقی خواهد ماند. این معادلات، پایان عصر نفت ارزان و آغاز تثبیت رویکرد اقتصاد ریسک‌پایه در بازارهای انرژی را نوید می‌دهند.

وقتی بیکاری، صرافی می‌سازد

روایت اقتصاد زیرزمینی اورامانات و حواله‌هایی که ردشان گم می‌شود

گلزار آقائی
کارشناس مسائل خط‌مشی‌گذاری اقتصادی

منطقه اورامانات شامل شهرستان‌های پاوه، جوانرود، روانسر و ثلاث باباجانی در غرب استان کرمانشاه، یکی از بحرانی‌ترین بازارهای کار ایران را تجربه می‌کند. براساس گزارش مرکز آمار ایران از طرح آمارگیری نیروی کار، نرخ بیکاری استان کرمانشاه در زمستان ۱۴۰۳ به ۱۵.۲ درصد رسید که بالاترین رقم در میان تمام استان‌های کشور است. این رقم تقریبا دو برابر میانگین ملی ۷.۸ درصدی است. اما آمار شهرستانی تصویر بسیار نگران‌کننده‌تری ترسیم می‌کند. براساس داده‌های سرشماری مرکز آمار ایران، جوانرود با نرخ بیکاری ۴۶.۹ درصد، در صدر بیکارترین شهرهای کشور قرار دارد و پاوه با ۳۰.۲ درصد در میان ۲۰ شهر اول بیکار ایران جای گرفته است. گزارش‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز نرخ بیکاری شهرهای اسلام‌آباد غرب، ثلاث باباجانی، جوانرود، روانسر، هرسین، مریوان، پاوه و گیلان غرب را بین ۲۵ تا ۳۸ درصد ثبت کرده‌اند. مرکز پژوهش‌های مجلس نیز با تأیید این وضعیت، «محرومیت و نبود فرصت شغلی در مناطق مرزی» را عامل اصلی شکل‌گیری پدیده‌های غیررسمی مرزی دانسته است.

مهاجرت غیرقانونی و کولبری؛ استراتژی بقا

این شکاف عمیق میان عرضه و تقاضای نیروی کار، ساکنان اورامانات را به سمت اقتصاد غیررسمی مرزی سوق داده است. پدیده «کولبری» -حمل کالا بر دوش از مسیرهای کوهستانی بدون مجوز گمرکی- به یک راهبرد بقای گسترده تبدیل شده است. برآوردها نشان می‌دهد بین ۷۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر در مناطق مرزی کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و ایلام به کولبری اشتغال دارند. براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، سالانه حدود هشت میلیارد دلار کالا از طریق کولبری و ملوانی وارد کشور می‌شود. جوانرود نیز به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی مهاجرت غیرقانونی، جمعیت فعال خود را از دست می‌دهد. نیروی کار جوان اورامانات برای یافتن شغل به اقلیم کردستان عراق و ترکیه مهاجرت می‌کند؛ مهاجرتی که به دلیل مسدودبودن مسیرهای قانونی، عمدتا از کانال‌های غیرقانونی انجام می‌شود. براساس مصوبه شورای‌عالی امنیت ملی، ورود اتباع خارجی به ۱۶ استان ازجمله کرمانشاه و کردستان ممنوع شده است، اما این محدودیت‌ها عمدتا بر اتباع افغانستانی اعمال می‌شود و جریان مهاجرت نیروی کار بومی اورامانات به سمت اقلیم کردستان را متوقف نکرده است.

رمیتانس و نظام حواله: کانال پنهان انتقال وجوه

مهاجران اوراماناتی که در اقلیم کردستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس مشغول به کار شده‌اند، بخش درخورتوجهی از درآمد خود را به خانواده‌های‌شان در ایران ارسال می‌کنند، اما این انتقال وجوه -که در ادبیات اقتصادی «رمیتانس» نامیده می‌شود- به دلیل قطع دسترسی ایران به نظام بانکی بین‌المللی، عمدتا از مسیرهای غیررسمی انجام می‌گیرد. نظام «حواله» به‌عنوان ستون فقرات این انتقالات عمل می‌کند. در این نظام، یک فرستنده مبلغ نقدی را به یک صراف در اربیل، دوبی یا استانبول تحویل می‌دهد؛ صراف با همتای خود در ایران تماس می‌گیرد و در مدت چند ساعت معادل مبلغ به گیرنده پرداخت می‌شود. هیچ پولی از مرز عبور نمی‌کند و تسویه حساب میان صرافان بعدا از طریق معاملات تجاری و ترتیبات خارج از دفاتر انجام می‌شود. هزینه این انتقالات فقط یک تا پنج درصد مبلغ است و تسویه معمولا در کمتر از ۴۸ ساعت انجام می‌شود؛ سریع‌تر از حوالجات بانکی و خدمات شرکت‌هایی مانند وسترن یونیون. بانک مرکزی ایران نیز به طور غیرمستقیم به این نظام وابسته شده است. در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۱، میزان مداخله بانک مرکزی در بازار غیررسمی ارز بالغ بر ۵۷ میلیارد دلار بوده که از این رقم حدود ۴۲.۵ میلیارد دلار مربوط به حواله بوده است. رئیس کل بانک مرکزی نیز در دیدار با صرافان هرات، بر لزوم «همکاری صرافان برای ساماندهی جریان‌های ارزی غیررسمی» تأکید کرده است؛ اذعانی ضمنی بر اینکه نظام بانکی رسمی توان مدیریت این جریان‌ها را از دست داده است.

از رمیتانس تا پول‌شویی: مرزهای مبهم

نکته حائز اهمیت آن است که در شرایط خلأ نظارتی، مرز میان رمیتانس مشروع و انتقال وجوه غیرقانونی به‌شدت مبهم می‌شود. گزارش‌های مرکز اطلاعات مالی نشان می‌دهد ۶۲ شبکه مشکوک به قاچاق ارز با گردش مالی حدود شش میلیارد یورو شناسایی شده‌اند. در یکی از این موارد، مجموع معاملات ثبت‌شده در سامانه‌های ارزی بانک مرکزی تنها ۱۸۳ میلیون یورو بوده، درحالی‌که گردش حساب بانکی همان اشخاص بالغ بر ۶۳۰ هزار میلیارد تومان (معادل تقریبا شش میلیارد یورو) برآورد می‌شود. این شکاف عظیم میان تراکنش‌های ثبت‌شده و گردش واقعی، نشانه کلاسیک لایه‌گذاری (Layering) در فرایند پول‌شویی است. بانک مرکزی در گزارش اخیر خود اعلام کرده که پرونده ۲۷۱ نفر با ۳۰۰ همت تراکنش مشکوک به اخلال در نظام پولی و ارزی را به مراجع قضائی ارسال و حساب‌های مظنون به پول‌شویی را مسدود کرده است. اما آنچه در اورامانات رخ می‌دهد، ماهیتی ساختاری‌تر دارد: وقتی ۴۶.۹ درصد جمعیت فعال جوانرود بیکارند و کولبری و مهاجرت غیرقانونی تنها گزینه‌های پیش‌روی آنهاست، نظام حواله به طور طبیعی به کانال اصلی گردش وجوه تبدیل می‌شود؛ وجوهی که منشأ آنها ترکیبی از درآمدهای مشروع مهاجران، عواید کولبری و فعالیت‌های غیرقانونی مرزی است و تفکیک آنها از یکدیگر عملا غیرممکن می‌شود.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

جدول ۵۴۱۱ طراح: بیژن کورانی

افقی:

۱- از ماه‌های حرام- جاده تاریخی که از چین تا دریای مدیترانه بود ۲- چهره- دچار گشتن- حیوان معروف پاکستان ۳- بلبل- خوابیده- چین‌وچروک پوست ۴- حق کسی را ضایع‌کردن- متعهد- دریا ۵- لقب امام علی‌النقی(ع)- نامه‌نگاری- حافظه اصلی کامپیوتر ۶- مبتلا به بیماری روحی- سقف فروریخته- تفریق ۷- برای بیان آرزو به کار می‌رود- خرگوش عرب- مقر فرماندهی در ارتش ۸- ضمیر اشاره- از جاذبه‌های گردشگری گوانگجوی چین- مکان ۹- دادوستد- همسرگزیدن- پارچه‌نوشته تبلیغاتی ۱۰- نوشته حاشیه سند- افسار- قورباغه درختی ۱۱- بی‌حرکتی- از هفت‌سین نوروز- قابل اجرا ۱۲- خدای ساختگی- سلول جنسی بالغ- داستانی نوشته ماکسیم گورکی ۱۳- جایز- از محلات شمال تهران- آزادیخواه ۱۴- روغنی با اسید چرب کم- کارآگاه معروف با سبیل مخصوص- نفی عرب ۱۵- مهیب- از مدارک خودرو

عمودی:

۱- مقیاس مسافت قدیمی ایرانی معادل ۱۰۴ سانتی‌متر- دیگ سنگی- فراوانی و رونق ۲- ذره باردار- وقت و هنگام- پابرجا ۳- برادر- ماهی- از نام‌های آدمی در قرآن ۴- شهر سفال ایران- سگ دست‌وپاچلفتی لوک خوش‌شانس- درخت زبان‌گنجشک ۵- زشت- واحد طول انگلیسی- حیله‌گر ۶- اماکن مقدس زیارتی- مردان عرب- معیار ۷- سرای محبت- واحد پول سوئیس- گریخته ۸- کلمه هشدار- منطقه ییلاقی گردشگری در شهرستان تالش- نوعی قارچ بر روی غذای مانده ۹- دیکته- شهرت‌طلب- تعجب زنانه ۱۰- اثر تربیتی ژان ژاک روسو- هر یک از واحدهای تخصصی در ارتش- نوعی چاشنی خوراکی ۱۱- خوش‌طعم- زاده‌شدن- شیوه رفتار ۱۲- تکرار حرفی- مادر- به کمک افراسیاب آمد و به دست رستم کشته شد ۱۳- منجمد- زیرک- پاره‌خط جهت‌دار ۱۴- عاشق و شیدا- دیوانگی- الی آخر ۱۵- مسلک- دربه‌دری- از اجزای ترمز

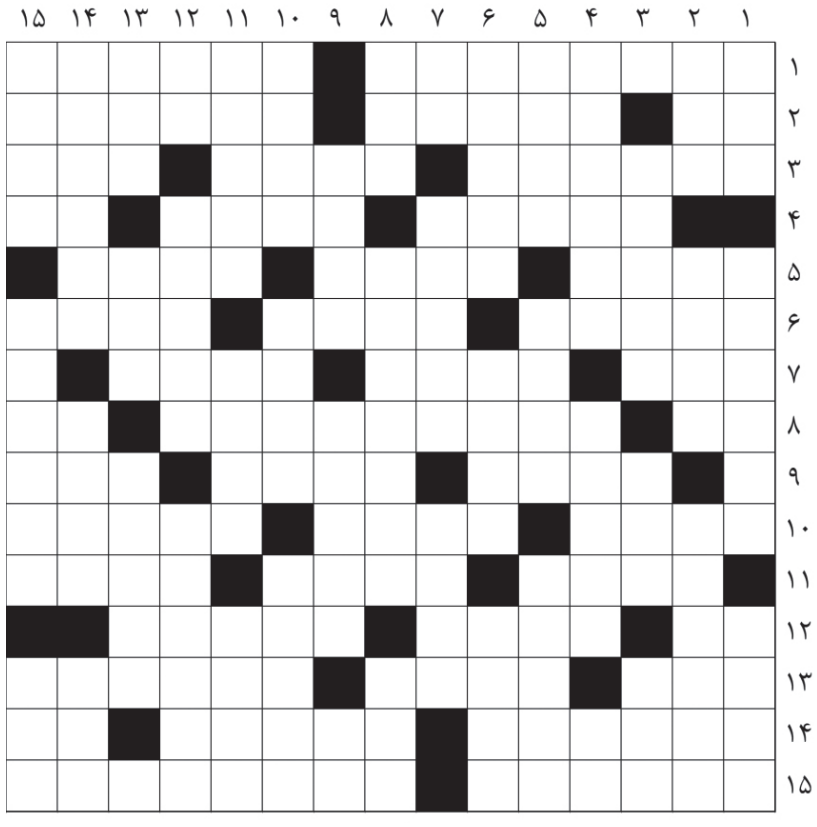

حل سودوکو ۴۴۰۶

۵	۴	۶	۱	۲	۹	۷	۳	۸
۲	۷	۱	۴	۳	۸	۵	۹	۶
۳	۸	۹	۶	۷	۵	۲	۱	۴
۴	۱	۸	۳	۶	۷	۹	۵	۲
۹	۳	۲	۵	۱	۴	۸	۶	۷
۶	۵	۷	۹	۸	۲	۱	۴	۳
۸	۹	۳	۲	۴	۱	۶	۷	۵
۱	۲	۴	۷	۵	۶	۳	۸	۹
۷	۶	۵	۸	۹	۳	۴	۲	۱

۳	۹	۱	۷	۵	۲	۴	۸	۶
۶	۴	۷	۸	۱	۳	۲	۵	۹
۸	۲	۵	۹	۴	۶	۱	۷	۳
۲	۱	۸	۳	۹	۷	۶	۴	۵
۹	۵	۳	۶	۲	۴	۸	۱	۷
۷	۶	۴	۱	۸	۵	۹	۳	۲
۴	۳	۹	۵	۶	۸	۷	۲	۱
۱	۷	۲	۴	۳	۹	۵	۶	۸
۵	۸	۶	۲	۷	۱	۳	۹	۴

حل جدول ۵۴۱۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ک	م	ب	و	ج	ی	ه	■	غ	ر	ب	ز	د	گ	ی
۲	ت	و	ل	ی	■	س	م	ی	ن	■	ا	م	ی	ر	و
۳	ه	ز	ا	ر	ه	■	ه	و	چ	ی	■	ر	د	ی	ف
۴	■	ه	ل	ا	ل	ی	■	ر	ه	ا	ب	■	ا	ز	ا
۵	م	ا	■	ن	ا	خ	و	ش	■	ر	و	س	ر	ی	■
۶	ب	ی	و	ه	ک	ش	ی	■	خ	ا	ک	ی	■	و	ت
۷	ا	ر	چ	■	ت	ک	ر	ا	ر	■	س	ب	ک	س	ر
۸	ه	ا	و	ن	■	ن	ا	ک	ا	م	■	ک	و	ف	ی
۹	ا	ن	د	ا	م	■	ی	ا	س	ی	ن	■	د	ا	ش
۱۰	ت	ب	■	ی	و	ا	ش	■	ا	ن	د	و	ن	ز	ی
۱۱	■	ا	ت	م	ا	م	■	ر	ن	و	ا	ر	■	ز	ن
۱۲	ف	س	ق	■	ت	ی	م	ی	■	ت	م	ا	ی	ل	■
۱۳	ا	ت	ا	ن	■	ب	ل	و	ف	■	ت	م	ل	ی	ک
۱۴	ی	ا	ر	ا	ن	■	ج	ف	ت	ی	■	ل	خ	ی	ج
۱۵	ز	ن	ب	و	ر	ه	ا	■	ا	م	و	ن	ی	ا	ک

سودوکو سخت ۴۴۰۷

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۹						
۲	۸				۶		۷	
				۹		۸	۱	۴
	۲				۳			
	۶	۵		۸		۴	۲	
			۴				۸	
۶	۷	۳		۱				
	۱		۸				۶	۵
						۹		

سودوکو ساده ۴۴۰۷

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۷	۸	۵	۳			۶		
	۹	۲		۱	۵	۷		۸
۵		۱	۴		۳	۲	۹	۷
۹	۲	۸	۱		۷	۳		۴
۸		۹	۵	۳		۴	۶	
		۴			۹	۸	۳	۵